

وسيله در قرآن

عائكه اصل نژادی*

چکیده

«وسيله» و «توسل» از ریشه «و.س.ل» به معنای تقرب و وسیله نزدیکی بوده و یکی از مفاهیم کاربردی در فرهنگ دینی است که بررسی جایگاه و اهمیت آن ضروری می‌نماید. توسل یکی از اسباب هدایت و معرفت محسوب می‌شود که در رفع نیازهای بشری مؤثر است. بحث توسل از نظر مفهوم و مصداق با سبب و شفاعت نیز ارتباط دارد و بررسی این واژه‌ها در پرتو قرآن و سنت از مناسب‌ترین شیوه‌ها محسوب می‌شود. از آنجا که مسأله توسل با باورهای دینی و عقیده توحیدی ارتباط تنگاتنگی دارد، در مواردی شبهه شرك آمیز بودن آن مطرح می‌شود. حتی فرقه‌های مختلف اسلامی، برداشتی متفاوت از این مسأله دارند و گاهی موجب نفی و تکفیر همدیگر شده و زمینه کینه و دشمنی را فراهم آورده است. از این رو، بررسی این موضوع از جوانب مختلف

حائز اهمیت بوده و تحلیل آن می‌تواند بسیاری از شبهات و اختلافات را برطرف سازد.

کلیدواژه‌ها: توسل، وسیله، سبب، تقرب، شفاعت.

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، رشد و تکامل او در متن اجتماع و در ارتباط با دیگران تحقق می‌یابد. از طرفی نظام هستی در بستری از اسباب و علل همراه با تأثیر و تأثر تحقق یافته است. چنین وضعیتی؛ جامعه انسانی را در حالت نظم و انضباط قرار داده است. تفاوتی که برخی از افراد جامعه با بعضی دیگر دارند، برای نظم در امور آن‌ها بوده تا تسخیر متقابل صورت گیرد و افراد جامعه همدیگر را در کارها و گذران زندگی یاری رسانند. آیات زیر همین معنا را تأیید می‌کنند که بهره‌کشی و همکاری در جامعه بشری دوجانبه و ضروری است و چنین حالتی لازمه حیات اجتماعی محسوب می‌شود:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ (الأنعام، ۱۶۵/۶)؛ «اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داده است تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید».

﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (الزخرف، ۳۲/۴۳)؛ «ما در زندگی دنیا روزی آن‌ها را در میان نشان تقسیم کردیم و برخی از آنان را بر برخی دیگر، برتری دادیم تا از همدیگر بهره‌مند شوند».

از سوی دیگر، انسان علی‌رغم داشتن استعداد فراوان - بالقوه - برای رسیدن به قله‌های کمال و مقام خلیفه الهی، در طی این مسیر ناهموار - بالفعل - ضعیف و ناتوان است و به اسباب و مساعدت دیگران نیاز دارد.

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (النساء، ۲۸/۴)؛ «انسان، ناتوان آفریده شده است».

این ضعف و ناتوانی در مسائل معنوی و کسب کمالات انسانی به مراتب بیشتر از امور مادی و رفع نیازهای زندگی دنیوی است. از این رو انسان برای رسیدن به خدا و سعادت ابدی به غیر خود نیاز دارد و مستعان حقیقی، خداوند متعال است که برآورنده نیازهای انسان است و سایر اسباب و علل در طول اراده پروردگار و برای رسیدن انسان

به خداست.

خالق این نظام برای هدایت انسان، علاوه بر اسباب درونی همچون عقل و تدبیر، اسباب بیرونی مثل پیامبر و کتاب آسمانی فرو فرستاده است و با ترسیم شریعت و انواع عبادات، مسیر حرکت و هدایت بشری را هموارتر ساخته که همگی در راستای رسیدن به خدا و سعادت ابدی، به عنوان اسباب و وسائل محسوب می شوند.

دعا و اعمال صالح و محبت اولیای الهی و توسل به آن‌ها از بهترین و مطمئن‌ترین اسبابی هستند که انسان را در طی مسیر کمال و بندگی یاری می کنند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (المائدة، ۳۵/۵).

انسان برای تحصیل کمالات، اعم از مادی و معنوی، بی تردید به غیر خود؛ یعنی: به خارج از محدوده وجودی خویش نیازمند است. موجودات فراوانی از جماد و نبات و حیوان و انسان از زمین و آسمان باید دست به کار باشند تا انسان بتواند در پرتو خاصیت وجودی آن‌ها، قسمتی از کمبودها و نقائص خود را برطرف سازد و به کمالات مادی و معنوی دست یابد. البته در سایر موجودات نیز این جریان وجود دارد. یعنی: هریک از آن‌ها برای رسیدن به کمالات خود، نیاز به موجوداتی دارند که در تأثیر و تأثر از آن‌ها به کمال برسند. این همان قانون توسل می باشد که یک واقعیت تکوینی و یک ناموس مسلم طبیعی است که در نظام خلقت عالم و آدم برقرار بوده و در همه جا مشهود و عیان است.

دایره این قانون در امور معنوی انسان نیز گسترده است. انسان برای رسیدن به هدایت و معرفت الهی نیازمند توسل به اسباب می باشد. اما چگونگی مراجعه و برخورد با این اسباب، اصلی است که مرتبط با توحید بوده و متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی هر شخص می باشد. بنابراین باعث چالش‌های فراوانی در بین فرقه‌های اسلامی گشته است. از یک سو سلفیتون از اهل سنت و در رأس آن‌ها وهابیان، دچار تفریط گشته و هر نوع توسل و زیارت را شرک می دانند. از سویی، دسته‌ای از شیعیان سطحی نگر دچار افراط شده و در بهره‌گیری از اسباب، گاهی از حوزه توحید خارج گشته و برای اسباب، استقلال قائل می شوند.

۱. معنای لغوی وسیله

وسيله در کتاب‌های لغت در ذیل کلمه «وسل» بررسی شده است. این کلمه گاهی

مشتق از وصل و به معنای آنچه که به واسطه آن به چیزی تقرب جویند آمده، و گاهی به معنای درجه‌ای در بهشت بیان شده است. این کلمه به معنای خوب، قرب و نزدیکی نیز آمده است.

فراهیدی در کتاب العین می‌نویسد: «وَسَلَّ فُلَانٌ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً؛ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ؛ فَلَانِي لِأَنَّ تَقَرَّبَ بِهِ خُذًا وَسِيلَةً» یعنی: عملی که موجب تقرب است انجام داد.^۱

ابن منظور می‌نویسد: «وَسَلَّ: الْوَسِيلَةُ: الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ الْمَلِكِ؛ جَائِغًا نَزْدَ پادشاه. و الْوَسِيلَةُ: الدَّرَجَةُ؛ وَسِيلَةٌ بِهَ مَعْنَى دَرَجَةٍ نَزْدَ مَعْنَى تَقَرَّبَ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً: الْقُرْبَةُ. گاهی به معنای قرب و نزدیکی آمده است.

و الْوَسِيلَةُ: الْوَصْلَةُ وَالْقُرْبَى، وَجَمْعُهَا الْوَسَائِلُ؛ وَسِيلَةٌ، اِرْتِبَاطٌ وَنَزْدِيكِيٌّ بُوْدَهُ وَجَمْعُ أَنْ، وَسَائِلٌ اسْت... وَسَلَّ فُلَانٌ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً؛ فَلَانِي كَارِي كَرْدَ كَهْ بِهَ وَاسْطَهْ أَنْ بِهَ خُذَاوَنْدَ مَتَعَالٍ نَزْدِيكِيٌّ شَدَّ.^۲

در مجمع البحرین نیز چنین آمده است: «وَسَلَّ»؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾: أَى الْقُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. وَفِي الدَّعَاءِ: «وَأَعْطَ مُحَمَّدًا ﷺ الْوَسِيلَةَ».

وَسَلَّ: الْوَسِيلَةُ: الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ الْمَلِكِ. وَالْوَسِيلَةُ: الْوَصْلَةُ وَالْقُرْبَى. وَالْوَسِيلَةُ: الدَّرَجَةُ. وَ الْوَسِيلَةُ: الْقُرْبَةُ؛ أَنْجَحَ كَهْ بِهَ وَسِيلَةً أَنْ بِهَ چِيزِي تَقَرَّبَ جَوِيْنَدَ.^۳

ابن اثیر در النهایة آورده است: «هِيَ فِي الْأَصْلِ مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ وَيَتَقَرَّبُ بِهِ؛ وَسِيلَةٌ دَرِاصِلٌ بِهَ مَعْنَى چِيزِي اسْتِ كَهْ بِهَ وَاسْطَهُ أَنْ بِهَ چِيزِي بِيُوْسْتِگِي وَنَزْدِيكِي حَاصِلٌ آيْدَ.»^۴

در معجم مقاییس نیز تنها روی معنای مصدری تأکید شده است: الْوَسِيلَةُ: الرِّغْبَةُ وَالطَّلْبُ...؛ وَسِيلَةٌ بِهَ مَعْنَى رِغْبَتٍ وَخَوَاسْتِنٍ اسْتِ.^۵

راغب اصفهانی معنای لغوی وسیله را این گونه بیان می‌کند: التَّوَصُّلُ إِلَى الشَّيْءِ بِرِغْبَةٍ وَهِيَ أَخْصُ مِنَ الْوَسِيلَةِ لِتَضَمْنِهَا لِمَعْنَى الرِّغْبَةِ...؛ وَسِيلَةٌ بِهَ مَعْنَى دَسْتِيَابِي بِهَ چِيزِي بَا رِغْبَتٍ اسْتِ وَلِذَا بِهَ سَبَبٌ دَرِ بَرْدَاشْتِنِ مَعْنَى رِغْبَتٍ، اَزِ وَاژَهْ «وَسِيلَةٌ» أَخْصَّ اسْتِ.^۶

طبرسی در تفسیر خود آورده است: الْوَسِيلَةُ فِعْلِيَّةٌ، مِنْ قَوْلِهِمْ تَوَسَّلْتُ إِلَيْهِ أَى تَقَرَّبْتُ. قَالَ عَنْتَرَةُ بْنُ شَدَادٍ:

إن الرجال لهم إليك وسيلة إن يأخذوك تلجلجى وتحصنى
 ويقال وسل إليه أى تقرب، قال لبيد: بلى كل ذى رأى إلى الله واسل.
 فمعنى الوسيلة، الوصلة و القربة؛ وسيله بروزن فعيله است. از سخن عرب است:
 توسلت إليه؛ يعنى: نزدیکی جست. عنتره بن شداد می گوید:
 مردان را به سوى تو وسيله اى است* اگر تورا بگیرند لجاجت کن و خود را نگه دار.
 و گفته می شود: وسل إليه؛ يعنى: نزدیک شد. لبيد سروده است: آرى هر صاحب
 رأیى به خدا نزدیک است.^۷
 پس معنای وسيله رسیدن و قرب است.^۸

۲. معنای اصطلاحی وسيله

در مباحث کلامی، «وسيله» بیشتر در معنای غیر مصدری: ما يتوصل به الى الشىء
 و يتقرب به؛ استعمال می شود. وسيله و توسل در این معنا، بیشتر در مباحث وساطت
 انبياء و اولياء در تقرب به خدای تعالی و رسیدن به حوائج بشری، مطرح می گردد و
 مصادیق جزئی فراوانی می توان برای آن مطرح نمود که برخی به تأیید شرع رسیده اند و
 برخی نه.

۳. کاربردهای قرآنی

در قرآن کریم این کلمه دو بار ذکر شده است:
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة، ۵/
 ۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوئید و در
 راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».
 ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ
 عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الأنبياء، ۱۷/ ۵۷)؛ «آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوى
 پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام يك از آن ها [به او] نزدیکترند، و به رحمت
 وی امیدوارند، و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز
 است».

نگاهی به تفسیر آیات فوق

ظاهراً در تفسیر آیه ۳۵ سوره مائده، بیشتر به ماهیت «وسیله» توجه شده و در واقع چیستی آن بررسی شده است. ولی در تفسیر آیه ۵۷ سوره اسراء، علت تمسک به وسیله ذکر گردیده و در واقع فلسفه این امر بیان شده است. بنابراین ابتدا به ذکر نظرهای متفاوت در مورد چیستی «وسیله» پرداخته و سپس به بیان علت آن از تفاسیر مختلف می‌پردازیم.

آلوسی در تفسیر آیه ۳۵ سوره مائده، ضمن پرداختن به معنای لغوی، وسیله را فعلی دانسته است که به وسیله آن برای تقرب به خداوند سبحان توسل جسته می‌شود. مانند انجام طاعات و ترک گناهان. بنابراین «من وسل إلی کذا»؛ یعنی: تقرب جست به سوی او به چیزی. سپس با استناد به این آیه، مشروعیت توسل و استغاثه را بیان می‌دارد. البته در ادامه در یک دسته‌بندی، جواز یا عدم آن را با استناد به روایات می‌آورد که در محل خود ذکر خواهد شد.^۹

زمخشری در تفسیر خود آورده است: الوسيلة: کل ما یتوسل به ای یتقرب من قرابة أو صنیعة أو غیر ذلك، فاستعیرت لما یتوسل به إلی الله تعالی من فعل الطاعات و ترک المعاصی؛ وسیله، هر چیزی که به واسطه آن تقرب جسته می‌شود. اعم از خویشاوندی، عمل و غیره، که برای هر آن چه که به وسیله آن به سوی خدای تعالی تقرب جسته می‌شود استعاره است، اعم از انجام طاعات و ترک معصیت‌ها.^{۱۰}

صاحب تفسیر المنیر، وسیله را به این معنا دانسته است: القربة التی ینبغی أن یطلب بها و تطلق أيضاً علی أعلى منزلة أو درجة فی الجنة؛ وسیله‌ای که شایسته است به واسطه آن طلب شود، همچنین به بالاترین جایگاه یا درجه‌ای در بهشت اطلاق می‌شود.^{۱۱}

در مجمع البیان وسیله به دو معنای انجام طاعات الهی و درجه‌ای در بهشت آمده است.^{۱۲}

علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه فوق، وسیله را مراعات راه خدا دانسته که در واقع همان اطاعت الهی است. او می‌نویسد: حقیقت وسیله به درگاه خدا، مراعات راه خداست؛ به این که اولاً: به احکام او علم پیدا کنی، و در ثانی: به بندگی او بپردازی، و ثالثاً: در جستجوی کسب مکارم و عمل به مستحبات شریعت باشی. این وسیله،

معنایی نظیر معنای کلمه قربت را دارد. و چون وسیله، نوعی توصل است و توصل هم در مورد خدای تعالی. که منزله از مکان و جسمانیت است. توصل معنوی و پیدا کردن رابطه‌ای است که بین بنده و پروردگارش اتصال برقرار کند. و از آنجا که بین بنده و پروردگارش هیچ رابطه‌ای به جز ذلت عبودیت نیست، قهراً وسیله، عبارت است از این که انسان حقیقت عبودیت را در خود تحقق دهد و به درگاه خدای تعالی وجهه فقر و مسکنت به خود بگیرد، پس وسیله در آیه شریفه همین رابطه است».^{۱۳}

آلوسی، مراد از توسل به مقرب‌ترین را توسل به دعای او می‌داند؛ یعنی: همان کسانی که مشرکان آنان را برای طلب حوائج می‌خوانند، خود دنبال یافتن مقرب‌ترین فرد به خدای تعالی هستند تا از او التماس دعا کنند و این وسیله‌ای شود برای تقرب آنان به خدای تعالی.^{۱۴}

اما علامه طباطبایی مراد از وسیله قرار دادن مقرب‌ترین را، پیروی از روش و اقتدا به اعمال او می‌داند.^{۱۵}

۴. وسیله در روایات

روایات فراوانی در این باب از طریق شیعه و سنی وارد شده است که بر معنای وسیله و مصادیق آن اشاره دارند. به عنوان نمونه چند مورد از هر کدام ذکر می‌گردد.

اول: روایاتی که دلالت دارند وسیله، مقام و درجه‌ای رفیع در بهشت است:

حدثنا محمد بن سلمة المرادی حدثنا عبدالله بن وهب عن حیوة و سعید بن اُبی ایوب و غیرهما عن کعب بن علقمة عن عبد الرحمن بن جبیر عن عبد الله بن عمرو بن العاص أنه سمع النبی ﷺ يقول: «إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثم صلوا علیّ فإِنَّه من صلّی علیّ صلاة صلی الله علیه بها عشرًا، ثم سلوا الله لی الوسیلة فإِنَّها منزلة فی الجنة لا تنبغی الا لعبد من عباد الله وأرجو أن أكون أنا هو، فمن سأل لی الوسیلة حلّت له الشفاعة»؛ ... عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند، شنیدم نبی ﷺ می‌فرمود: «زمانی که صدای مؤذن را شنیدید؛ پس بگویید مانند آنچه که او می‌گوید سپس صلوات بفرستید بر من. پس همانا کسی که بر من صلواتی بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد سپس از خدا برای من وسیله بخواهید. پس همانا آن مقامی در بهشت است نمی‌رسد به آن مگر بنده‌ای از بندگان خدا که امیدوارم آن من باشم. هر

کس وسیله را برای من از خدا بخواهد شفاعت من شامل او می شود.^{۱۶}
 وعن الحارث قال: قال رسول الله ﷺ: «في الجنة درجة تسمى الوسيلة وهي لنبى و
 أرجوان أكون أنا فإذا سألتموها فاسألوها لى. فقالوا من يسكن معك فيها يا رسول الله؟
 قال: فاطمه وبعلمها والحسن والحسين ﷺ»؛ از حارث روایت شده که گفت: رسول
 خدا ﷺ فرمود: «در بهشت درجه ای است که وسیله نامیده می شود و آن برای نبی است
 امیدوارم آن من باشم. زمانی که می خواهید آن را بخواهید، برای من بخواهید». گفتند:
 یا رسول الله چه کسی همنشین شما در آن خواهد بود؟ فرمود: «فاطمه و همسرش و
 حسن و حسین ﷺ». ^{۱۷}

حدثنا عبد الرزاق أخبرنا سفيان عن ليث عن كعب عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ
 قال: «إذا صليت على فأسألوا الله لى الوسيلة». قيل: يا رسول الله وما الوسيلة؟ قال:
 «أعلى درجة فى الجنة لا ينالها إلا رجل واحد وأرجوان أكون أنا هو»؛ ... از ابی هریره
 روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمود: «زمانی که بر من صلوات می فرستید پس از خداوند
 وسیله را برای من بخواهید. گفته شد: یا رسول الله وسیله چیست؟ فرمود: برترین درجه
 در بهشت است، نمی رسد به آن مگر یک فرد، امیدوارم آن، من باشم». ^{۱۸}

و قال أمير المؤمنين عليه السلام: «﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ أنا وسيلته وأنا وولدى...»؛ أمير
 المؤمنين عليه السلام فرمود: «به سوی او وسیله بجوید، من وسیله خدا هستم، من و فرزندانم». ^{۱۹}
 «عن عبدالله بن المغيرة عن ابن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «كان رسول الله ﷺ
 يقول: إذا سألتم الله فاسألوا لى الوسيلة. فسالنا النبى ﷺ عن الوسيلة: فقال: هي درجتى
 فى الجنة وهي ألف مرقاة جوهر الى مرقاة زبرجد الى مرقاة لؤلؤه الى مرقاة ذهب الى
 مرقاة فضة فيؤتى بها يوم القيامة حتى تنصب مع درجة التبيين فهي فى درجة التبيين
 كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يومئذ نبى ولا شهيد ولا صديق إلا قال طوبى لمن كانت
 هذه درجته، فينادى المنادى ويسمع النداء جميع التبيين والصديقين والشهداء و
 المؤمنين هذه درجة محمد ﷺ، ...»؛ رسول خدا ﷺ می فرمود: «زمانی که از خداوند
 چیزی می خواهید وسیله را برای من بخواهید. پس از ایشان در مورد وسیله پرسیدیم؟
 فرمود: آن درجه من در بهشت است...». ^{۲۰}

دوم: روایاتی که بروسيله بودن اهلبيت اشاره دارند:

أبوالفضل العلوى عن سعيد بن عيسى الكريزى البصرى عن إبراهيم بن الحكم بن

ظهیر عن ابیه عن شریک بن عبدالله عن عبد الأعلى التعلبی عن ابی تمام عن سلمان الفارسی عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی قول اله تبارک و تعالی: «قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» [الرعد، ۱۳/۴۳] فقال: «أنا هو الذي عنده علم الكتاب» وقد صدقه الله وأعطاه الوسيلة في الوصية ولا يخلى أمته صلوات الله عليهم من وسيلته إليه وإلى الله فقال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»... سلمان فارسی از علی علیه السلام روایت کرده است در مورد آیه شریفه؛ «قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که فرمود: «آن کسی که علم کتاب نزد اوست من هستم، و خداوند پیامبرش را تصدیق کرد و او را در خصوص وصیت، وسیله عطا کرد و امت او را خالی از وسیله به سوی او و به سوی خدا قرار نداد، سپس فرمود: «ای مؤمنان از خدا پروا داشته باشید و به سوی او وسیله بجویید».^{۲۱} [در این روایت، علی علیه السلام به عنوان مصداقی از وسیله إلى الله معرفی شده است].

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] یاسناد التمیمی عن الرضا عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلوات الله عليهم: «الأئمة علیهم السلام] من ولد الحسين من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم العروة الوثقى وهم الوسيلة إلى الله عزوجل»؛... رسول الله صلوات الله عليهم فرمود: «أئمة علیهم السلام] از نسل حسین علیه السلام است، پس کسی که از آنان اطاعت کند اطاعت خدا را کرده است و کسی که عصیان کند، خدا را عصیان نموده است. آنان، عروة الوثقی هستند و ایشان وسیله هستند به سوی خداوند عزوجل».^{۲۲}

... عن عكرمة في قوله: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» [الإسراء، ۱۷/۵۷]، قال: هم النبي و علي و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام؛... روایت کرده از عکرمة در مورد آیه؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» گفت: ایشان، پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.^{۲۳}

در زیارت - دعای - ندبه نیز می خوانیم: «اللهم لك الحمد على ما جرى به قضائك في أوليائك الذين ... ورفدتهم بعلمك وجعلتهم الذريعة إليك والوسيلة إلى رضوانك ... ثم جعلت أجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في كتابك ... فكانوا هم السبيل إليك والمسلک إلى رضوانك... پروردگارا! آنچه بر اولیای تو از قضای - حوادث - روزگار اتفاق افتاده است سپاس می گویم ... همان ها که به واسطه علمت از آن ها پذیرایی کردی و آنان را بهانه - واسطه - به سوی خود و وسیله رسیدن به رضوانت قرار دادی ...

سپس در قرآن کریم مزد رسالت محمد ﷺ را دوستی أهل بیتش خواندی ... چرا که آن‌ها راه رسیدن به توهستند و مسیر راه یافتن به رضوانت می‌باشند...».

سوم: روایاتی که بروسيله بودن ایمان و اطاعت اشاره دارند:

أمیرالمؤمنین ع می‌فرماید: إنَّ أفضل ما توَّسَّل به المتوسِّلون إلى الله سبحانه و تعالی الإيمان به و برسوله، و الجهاد فی سبيله فإنَّه ذروة الإسلام، و كلمة الإخلاص فإنَّها الفطرة، و إقام الصلاة فإنَّها الملة، و إيتاء الزكاة فإنَّها فريضة واجبة، و صوم شهر رمضان فإنَّه جنَّة من العقاب، و حجَّ البيت و اعتماره فإنَّهما ينفیان الفقر و یرحضان الذنب، و صلة الرِّحم فإنَّها مثرة فی المال و منساة فی الأجل، و صدقة السِّر فإنَّها تكفِّر الخطیئة، و صدقة العلانية فإنَّها تدفع ميتة السَّوء، و صنائع المعروف فإنَّها تقی مصارع الهوان، أفیضوا فی ذكر الله فإنَّه أحسن الذکر، و أرغبوا فیما وعد المتَّقین فإنَّ وعده أصدق الوعد، و اقتدوا بهدی نبیِّكم فإنَّه أفضل الهدی، و استنوا بسنَّته فإنَّها أهدى السَّنن، و تعلَّموا القرآن فإنَّه أحسن الحدیث، و تفقَّهوا فیهِ فإنَّه ربیع القلوب، و استشفوا بنوره فإنَّه شفاء الصِّدور، و أحسنوا تلاوته فإنَّه أنفع القصص، و إنَّ العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الّذی لا یستفیک من جهله بل الحجَّة علیه أعظم و الحسرة له ألزم و هو عند الله أوم؛ برترین چیزی که توَّسَّل جویندگان به خدای سبحان، بدان توَّسَّل می‌جویند، ایمان به او و به پیامبر ص و جهاد است در راه او، زیرا جهاد رکن اعلاى اسلام است. و کلمه توحید است که در فطرت و جبلت هرانسانی است. و برپا داشتن نماز است که نشان آیین اسلام است و دادن زکات که فريضة‌ای است واجب، و روزه ماه رمضان که نگهدارنده آدمی است از عذاب خدا، و حج خانه خدا و به جای آوردن عمره آن است که فقرا می‌زدایند و گناه را می‌شویند، و صلۀ رَحْم که موجب افزایش مال است و واپس افکنندۀ اجل است و صدقه نهان که خطاها را می‌پوشاند و صدقه آشکار که مرگ ناگهانی را باز دارد، و انجام دادن کارهای نیک که آدمی را از لغزیدن در خواری‌ها ننگه می‌دارد. خدا را یاد کنید و بدان بشتابید که بهترین یادهاست و به رغبت بخواهید آنچه را که پرهیزگاران را وعده داده که وعده‌اش راست‌ترین وعده‌هاست. و از رهنمودهای پیامبرتان پیروی کنید که نیکوترین رهنمودهاست و به سنّت او رفتار نمایید که راهنماینده‌ترین سنّت‌هاست، و قرآن را بیاموزید که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست و به پرتو آن شفا جوید که شفای سینه‌هاست و نیکوتلاوتش کنید که نافعترین گفتارهاست.

عالمی که به علم خود عمل نکند، جاهل سرگشته‌ای بیش نیست که از خواب جهل دیده باز نمی‌کند بلکه حجت بر او قویتر است و شایسته‌تر است که حسرت خورد. زیرا در نزد خدا سرزنش او افزونتر است».^{۲۴}

و می‌فرمایند: «نعم الوسيلة، الطاعة؛ بهترین وسیله طاعت است».^{۲۵}

و می‌فرمایند: «نعم الوسيلة، الاستغفار؛ بهترین وسیله، استغفار است».^{۲۶}

۵. واژه‌های قریب المعنی با وسیله

الف: سبب:

۱. معنای لغوی سبب: راغب گوید: «سبب» به طنابی که با آن به بالای درخت خرما می‌روند، گفته می‌شود... و به هر چه که وسیله رسیدن به چیزی باشد، «سبب» اطلاق می‌شود.^{۲۷}

خلیل بن احمد نیز سبب را به معنای ریسمان و همچنین در وجهی عام تربه معنای آن چه وسیله رسیدن به چیزی می‌گردد، مطرح نموده است.^{۲۸}

شیخ طبرسی در ذیل آیه ۸۵ سوره کهف: «أَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» در معنای سبب آورده است: و کلّ ما وصل شيئاً إلى شيء فهو سبب. يقال: للطريق إلى الشيء سبب و للجبل سبب و للباب سبب؛ و هر آن چه چیزی را به چیز دیگر وصل کند، سبب گفته می‌شود. لذا به راه و ریسمان و کوه و در نیز، سبب می‌گویند.^{۲۹}

البته در ذیل آیه شریفه ۳۶ سوره غافر، معنای سبب را اندکی متفاوت و به همراه قید مطرح نموده است: السبب کل ما يتوصل به إلى شيء يبعد عنك؛ به هر آنچه که به واسطه آن، به چیزی که دور است رسیده شود سبب گویند.^{۳۰}

۲. معنای اصطلاحی سبب: واژه سبب، معنای اصطلاحی جدا از معنای لغوی ندارد و در همان مفهوم: «ما وصل شيئاً إلى شيء»، استعمال می‌شود.

۳. کاربردهای قرآنی سبب: واژه سبب و جمع آن اسباب، در قرآن کریم، نه بار تکرار شده است. مانند:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (البقرة، ۲/۱۶۶)؛
«آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد».

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ (الكهف، ۸۴/۱۸)؛ «ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی، وسیله‌ای به او بخشیدیم».

﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ (الكهف، ۸۵/۱۸)؛ «تا راهی را دنبال کرد».

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾ (الحج، ۱۵/۲۲)؛ «هر که می‌پندارد که خدا [پیامبرش] را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد، [بگو] تا طنابی به سوی سقف کشد [و خود را حلق آویز کند] سپس [آن را] برد. آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟».

﴿أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾ (ص، ۱۰/۳۸)؛ «آیا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است؟ [اگر چنین است] پس [با چنگ زدن] در آن اسباب به بالا روند».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ﴾ (غافر، ۳۶/۴۰)؛ «فرعون گفت: ای هامان، برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راه‌ها برسم».

﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَضَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ (غافر، ۳۷/۴۰)؛ «راه‌های [دستیابی به] آسمان‌ها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغ پرداز می‌پندارم. و این گونه برای فرعون، زشتی کارش آراسته شد و از راه [راست] باز ماند و نیرنگ فرعون جز به تباهی نیانجامید».

سبب گاهی، در مفهوم کلی استعمال شده است، مانند آیه ۱۶۶ سوره بقره و آیه ۸۴ سوره کهف. گاهی نیز در معنای مصداقی و جزئی به کار رفته است، مانند راه و طناب. - برای نمونه؛ شیخ طبرسی، در آیه ۸۹ سوره کهف سبب را به معنای راه گرفته در حالی که در آیه ۱۵ سوره حج، به معنای ریسمان آمده است. -

ب: شفیع:

۱. معنای لغوی شفاعت: شفاعت از ماده «ش. ف. ع» است که در مقابل کلمه «وتر و تک» به کار می‌رود.

راغب در مفردات گوید: الشفع ضمُّ الشیءِ إلى مثله و الشفاعة: الانضمام إلى آخر

ناصرأله و سائلاً عنه و أكثر ما يستعمل في انضمام من هو أعلى حرمة و مرتبة إلى من هو أدنى؛ شفع، پیوستن چیزی به مانند خود است. شفاعت، پیوستن چیزی است به چیز دیگر که آن را یاری دهد و از او چیزی بخواهد. شفاعت اغلب در جایی استعمال می شود که شخصی اعلی از نظر احترام و منزلت، به کسی که دارای مقام و منزلت پایین است ضمیمه شود».^{۳۱}

ابن فارس در مقایسه اللغة می گوید: الشفع يدل على مقارنة الشيء؛ شفع دلالت می کند بر نزدیکی و همراهی دو چیز.^{۳۲}

ابن منظور در لسان العرب نیز چنین آورده است: الشفع خلاف الوترو هو الزوج؛ شفع، خلاف وترو به معنای زوج است.^{۳۳}

۲. معنای اصطلاحی شفاعت: شفاعت در اصطلاح اهل عرف و شرع، به معنای متفاوتی به کار برده شده است.

در اصطلاح اهل عرف:

واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعتی به او. به عبارتی؛ شخص شفیع، نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد زیردستانش عوض کند چه با استفاده از نفوذ خود یا ایجاد وحشت در او.^{۳۴}

اما در اصطلاح شرع:

علامه طباطبایی در معنای شرعی شفاعت می گوید: واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت است نه به عنوان مبارزه و تضاد. نویسنده کتاب شفاعت و توسل در تعریف اصطلاحی شفاعت می نویسد: شفاعت، واسطه شدن يك مخلوق، میان خداوند و مخلوق دیگر، در رساندن خیر یا دفع شر در دنیا و آخرت است.^{۳۵}

به عبارت دیگر شخص شفاعت شونده، موجباتی فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کيفر، بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شافع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد.^{۳۶}

۳. کاربردهای قرآنی: دیدگاه قرآن کریم نسبت به شفاعت متفاوت است.

اول: آیاتی که شفاعت را به کلی نفی می کند:

﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾ (البقرة، ۲/۴۸)؛ «نه از او شفاعتی پذیرفته است،

و نه به جای وی بدلی گرفته می شود».

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (المدثر، ۷۴/۴۸)؛ «و شفاعت شفاعت‌گران آن‌ها را سودی

نبخشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾

(البقرة، ۲۵۴/۲)؛ «ای مؤمنان! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی

فرارسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی».

دوم: آیاتی که شفیع را منحصر به خدا می‌داند و از دیگران نفی می‌کند:

﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ (السجدة، ۴/۳۲)؛ «برای شما غیر از او سرپرست و

شفاعتگری نیست».

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر، ۳۹/۴۴)؛ «بگو شفاعت یکسره از آن خداست».

﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ (الأنعام، ۵۱/۶)؛ «غیر از او برای آن‌ها، یار و شفיעی

نیست».

سوم: آیاتی که شفاعت را از افراد خاص و بت‌ها نفی می‌کند:

﴿وَجُنُودِ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ * قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِذْ نَسُواكُمْ

بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ (الشعراء، ۲۶/۹۵-۱۰۰)؛ «و نیز همه

سپاهیان ابلیس، آن‌ها در آنجا با یکدیگر ستیز می‌کنند [و] می‌گویند. سوگند به خدا

که ما در گمراهی آشکاری بودیم. آن‌گاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم. و

جز تبه‌کاران ما را گمراه نکردند. در نتیجه شفاعت‌گرانی نداریم».

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر، ۴۰/۱۸)؛ «برای ستمگران نه یاری است و نه

شفاعت‌گری که مورد پذیرش باشد».

چهارم: آیاتی که شفاعت غیر خدا را، مشروط به اذن خدا می‌داند:

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه، ۲۰/۱۰۹)؛ «در آن روز

شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش

او را پسندیده آید».

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقرة، ۲۵۵/۲)؛ «کیست که در پیشگاهش جز به فرمان

او شفاعت کند؟».

شفاعت و مشتقات آن، در روایات و ادعیه نیز استعمال داشته و علاوه بر تأیید وجود

چنین حقیقتی، به مصادیق شفیعان نیز اشاره شده است. مثلاً در زیارت جامعه می خوانیم: «السلام علیکم ائمة المؤمنین... وشفعاء الخلائق... بل یتقرّب أهل السماء بحبکم وبالبرائة من أعدائکم... فأنا... متقرّب إلى الله بحبکم وبالبرائة من أعدائکم...».

نتیجه

وسیله و توسّل، به معنای تقرب و نزدیکی بوده و یکی از مفاهیم کاربردی در فرهنگ دینی است.

توسّل، یکی از اسباب هدایت و معرفت محسوب می شود که در رفع نیازهای بشری مؤثر است.

انسان برای تحصیل کمالات، به غیر خود نیازمند است. موجودات فراوانی در زمین و آسمان باید دست به کار باشند تا انسان بتواند در پرتو خاصیت وجودی آنها، قسمتی از کمبودها و نقائص خود را بر طرف سازد و به کمالات مادی و معنوی دست یابد.

وسیله، گاهی به معنای واسطه تقرب و گاه به معنای درجه ای در بهشت آمده است. وسیله و توسّل در معنای تقرب، بیشتر در مبحث وساطت انبیاء و اولیاء در تقرب به خداوند و رسیدن به حوائج بشری، مطرح می گردد و مصادیق فراوانی دارد.

ظاهراً آیه ۳۵ از سوره مائده، به ماهیت و چیستی «وسیله» ناظر است، درحالی که آیه ۵۷ سوره اسراء، به علت تمسک به وسیله و فلسفه آن نظر دارد.

آلوسی، مراد از توسّل به مقرب ترین را، توسّل به دعای او می داند. درحالی که مرحوم علامه طباطبایی، مراد از وسیله قرار دادن مقرب ترین را، پیروی از روش او تعبیر می کند. در روایات نیز برای وسیله، مصادیق گوناگونی آمده است. برخی از روایات، دلالت دارند که وسیله، مقام و درجه ای رفیع در بهشت است. در برخی از روایات، بروسيله بودن أهل بیت علیهم السلام اشاره شده است.

روایاتی وجود دارند که ایمان و اطاعت را به عنوان وسیله معرفی می کنند. در آیات و روایات، علاوه بر مشتقات وسیله، واژگانی به کار رفته که با مفهوم وسیله، قرابت معنایی دارند. مانند: سبب و اسباب، شفیع و شفاعت.

١٩. المناقب «إين شهر آشوب»، ٣/ ٧٥.
٢٠. بحار الأنوار، ٧/ ٣٢٦؛ با اندک تفاوتی در: الأمالی الصدوق/ ١١٦؛ اعلام الدین «دیلمی»/ ٤٦١.
٢١. بحار الأنوار، ٣٥/ ٤٣٢.
٢٢. همان، ٣٦/ ٢٤٤.
٢٣. شواهد التنزیل «حسکانی»، ١/ ٤٤٦.
٢٤. نهج البلاغة «ترجمة آیتی»، ٣/ ٢٥٣.
٢٥. غرر و درر آمدی، ١٨٢/ ٢٥.
٢٦. همان، ١٩٥/ ٢٦.
٢٧. المفردات، ٢٢٥/ ٢٧.
٢٨. العین، ٣/ ٢٠٧.
٢٩. مجمع البیان، ٣/ ٤٨٩.
٣٠. همان، ٤/ ٥٢٤.
٣١. المفردات، ٢٧٠/ ٣١.
٣٢. مقایس اللغة، ٣/ ٢٠١.
٣٣. لسان العرب، ٧/ ١٥٠.
٣٤. مقاله شفاعت «باقی زاده» / مجله کلام اسلامی / ش ١٤٧/ ٢٢.
٣٥. شفاعت و توسل «روحانی» / ١٢.
٣٦. مقاله شفاعت «باقی زاده» / مجله کلام اسلامی / ش ١٤٧/ ٢٤.
١. العین، ٣/ ١٩٥٧.
٢. لسان العرب، ١١/ ٧٢٤.
٣. مجمع البحرین، ٥/ ٤٩١.
٤. النهاية، ٥/ ١٨٤.
٥. معجم مقایس اللغة، ٥/ ٦.
٦. المفردات / ٥٦٠.
٧. ودر اساس البلاغة «زمخشیری» / ١٠٢٠، بیت کامل چنین است: أرى الناس لا يدرون ما قدر أمرهم بلى كل ذي دين إلى الله واصل.
٨. مجمع البیان، ٣/ ٢٩٣.
٩. روح المعانی، ٦/ ١٢٤.
١٠. الكشف، ١/ ٦٢٨.
١١. تفسیر المنیر، ٦/ ١٧١.
١٢. مجمع البیان، ٣/ ٢٩٤.
١٣. المیزان، ٥/ ٥٣٥.
١٤. روح المعانی، ١٥/ ٩٩.
١٥. المیزان، ١٣/ ١٣٧.
١٦. صحیح مسلم / ح ٥٧٧؛ سنن أبی داود / ح ٤٣٩، سنن ترمذی / ح ٣٦١٤؛ مستدرک الوسائل، ٤/ ٦١.
١٧. کشف الیقین «حلی» / ٤٥٢.
١٨. مسند احمد حنبل / ح ٧٢٨١.